

بیرگول آچیکیلدیز
ترجمه بهاره نوبهار



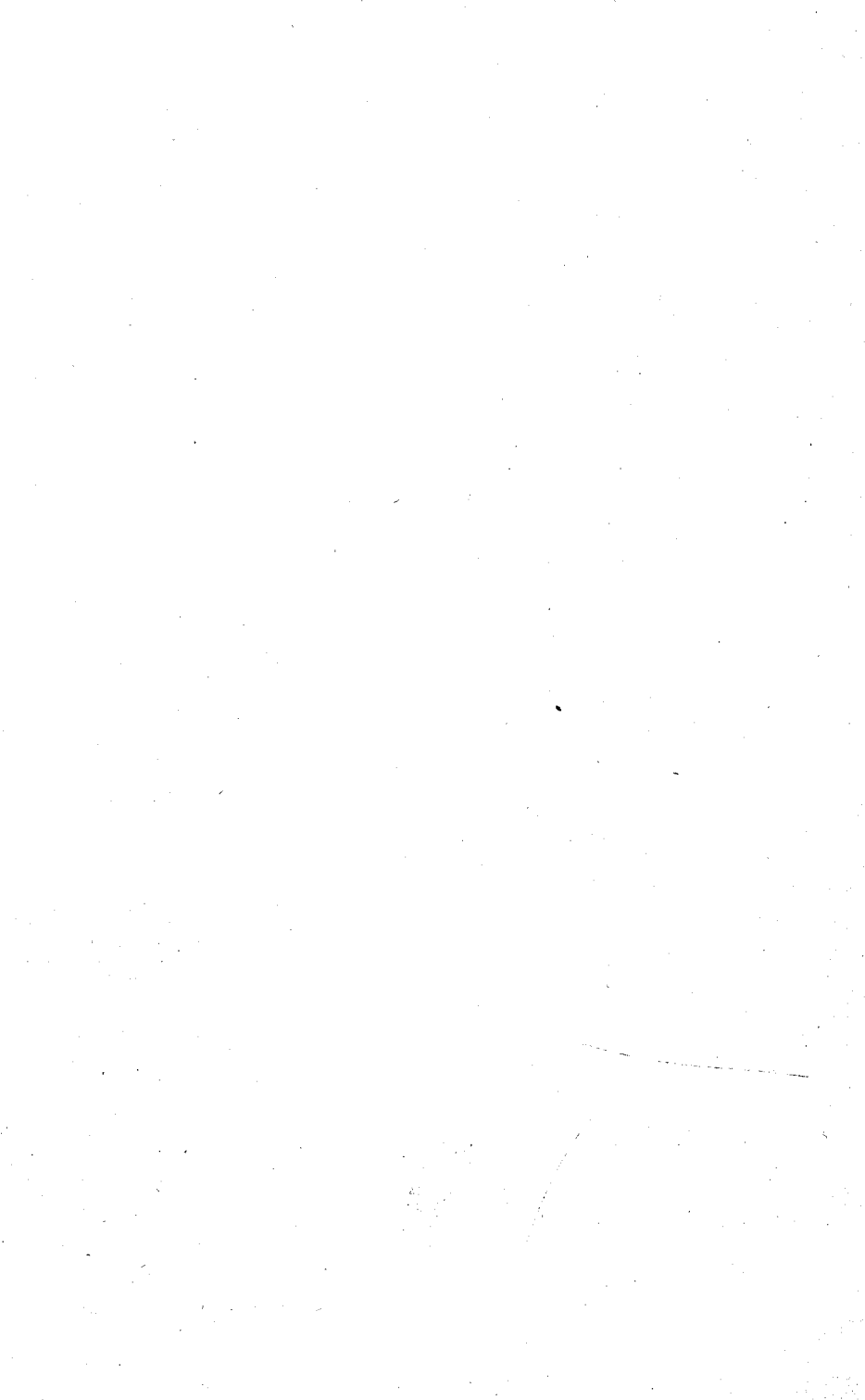
ایزدیان؛

تاریخ، جامعه، فرهنگ و دین



ایزدیان





مطالعات اجتماعی و فرهنگی، ۲

ایزدیان

تاریخ، جامعه، فرهنگ و دین

بیرگول آچیکیلدیز

ترجمه بهاره نوبهار



آبی پارس



سرنشانه:	آچیکلدیز، بیرگول،	موضوع:	ایزدیه
عنوان و نام پدیدآور:	ایزدیان؛ تاریخ، جامعه، فرهنگ و دین/	موضوع:	Yezidis
مشخصات نشر:	تهران: موسسه آبی پارسی، ۱۴۰۲	موضوع:	ایزدیه-تاریخ
مشخصات ظاهری:	۲۳۹ صفحه، ۱۴ در ۲۱	شناسه افزوده:	Yezidis-- History
فروست:	مطالعات اجتماعی و فرهنگی	رده بندی کنگره:	نوبهار، بهار، ۱۳۶۰ - مترجم
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۸-۵۶-۳	رده بندی دیویی:	۲۹۹/۱۵۹
وضعیت فهرست نویسی:	فبا	شماره کتابشناسی ملی:	۵۸۴۹۵۷۰
یادداشت:	نمایه.	اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فبا

ایزدیان

تاریخ جامعه، فرهنگ و دین

بیرگول آچیکلدیز

ترجمه بهار نوبهار

موسسه آبی پارسی

چاپ یکم:	۱۴۰۲
شمارگان:	۵۰۰
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۸-۵۶-۳
نسخه برداری:	فاطمه حجاریزاده
ویراستار:	سیاوش صفری
آماده سازی فنی:	موسسه آبی پارسی
صفحه آرایی:	بهمن لطفی
چاپ و صحافی:	پرینس دانش
طرح جلد:	آتلیه آبی پارسی

تصویر روی جلد: جوانان ایزدی در کنار یکی از اماکن مذهبی ایزدیان

فهرست

۷	در باره نویسنده
۱۱	پیشگفتار
۱۹	ملاقات با ایزدی ها
۶۱	مکان ها و توزیع جغرافیایی
	خاستگاه، تاریخ و شکل گیری
۶۹	ایزدیان در میان رودان و آنا تولی
۱۰۹	ایزدی های سوریه
۱۱۵	ایزدی های قفقاز جنوبی
	نظام اعتقادی دینی
۱۲۵	خدا، فرشتگان و تثلیث
۱۲۷	فرشتگان
۱۲۹	فرشته طاووس (ملک طاووس)
۱۴۳	سلطان یزی
۱۴۵	شیخ عدی
۱۵۳	اسطوره شناسی ایزدی
۱۵۵	آفرینش کیهان و جهان
۱۵۷	آفرینش انسان
۱۶۱	سیل
۱۶۳	کتاب های مقدس
۱۶۷	سلسله مراتب دینی

مناسک، آداب و آیین دینی

کوتاه کردن مو، غسل تعمید، ختنه، برادر اخروی،

۱۸۱	ازدواج، مرگ
۱۸۷	نماز
۱۸۹	روزه
۱۹۱	زیارت
۱۹۷	اعیاد و مراسم
۲۰۵	محرمات

فرهنگ مادی

۲۰۹	سرزمین مادری، چشم انداز، مکان های مقدس
۲۲۹	مکان های عبادت
۲۳۱	حرم
۲۶۷	آرامگاه ها
۳۰۵	بقعه ها
۳۰۹	تعمیدگاه
۳۱۳	غار
۳۱۵	سنگ قبر
۳۳۳	پی گفتار

پیوست ها

۳۴۵	پیوست ۱: قدیسین ایزدی
	پیوست ۲: شجره نامه سلسله اموی و خاندان
۳۵۵	شیخ عدی
۳۵۷	پیوست ۳: شجره نامه اولین خاندان شمسایی
۳۵۹	پیوست ۴: آرامگاه های ایزدی در شمال عراق
۳۶۳	پیوست ۵: گونه شناسی مقابر در شمال عراق
۳۶۵	پیوست ۶: گونه شناسی مقابر در جمهوری ارمنستان
۳۶۷	واژه نامه
۳۷۹	مصاحبه ها
۳۸۱	یادداشت ها
۴۲۵	نمایه

درباره نویسنده

بیرگول آچیکیلدیز^۱ استاد تاریخ هنر در دانشگاه ماردین ارتوکلو، متخصص هنر و معماری اسلامی و عثمانی سده‌های میانی، کارشناس دین و فرهنگ ایزدی است. او، پیش از قبول کردن این سمت، در گروه آموزشی مطالعات شرق دانشگاه آکسفورد در سمت دستیار پژوهش فعالیت داشت و همچنین در دانشگاه پنتون سوربون پاریس^۲ در دپارتمان باستان‌شناسی و هنر اسلامی تدریس می‌کرد.

جوامع اقلیت ساکن در شمال عراق در معرض تهدید بی‌رحمانه و شدید حکومت اسلامی جهادی^۳ قرار دارند. در بین این اقلیت‌ها، ایزدی‌ها جذاب‌ترین میراث را در میان سنت‌های فراوان سراسر خاورمیانه دارند. با این حال نه تنها دین و فرهنگ مادی‌شان، بلکه کل موجودیتشان در سایه شوم انقراض قرار دارد. ولی ایزدی‌ها^۴ که هستند (یا به قول رسانه‌های غربی یزیدی‌ها^۵)؟ القاعده در

1. Birgül Açıkyıldız

2. University of Paris I Pantheon-Sorbonne

3. jihadists

4. Yazidis

5. Yazidis

عراق آن‌ها را کافر اعلام کرد و کشتن بی حساب و کتابشان را مجاز شمرد، و اکنون ایزدی‌ها در جست‌وجوی مأمنی‌اند تا از قلع و قمع داعش جان سالم به در برند. قرن‌هاست که در مورد ایزدی‌ها سوءتعبیر وجود دارد و مظلوم واقع شده‌اند. آن‌ها غالباً کردتبار هستند و هدف ۷۲ حمله دولت عثمانی، که قصدش نسل‌کشی ایزدی‌ها بود، قرار گرفتند و تا به امروز، با وجود این مدعا که «شیطان پرست‌اند»، در زنده نگاه داشتن دین کهن خود موفق بوده‌اند.

بیرگل آچیکیلدیز برای سنتی که ممکن است به‌زودی کاملاً از نقشه خاورمیانه ناپدید شود راهنمایی بنیادین نگاشته است. او بدون پیش‌فرض قرار دادن دانش‌اش در مورد ایزدی‌ان، به شیوه‌ای قابل‌فهم و خواندنی، ایزدی‌ها را از دیدگاه دین و به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی بررسی می‌کند. نویسنده با ارزیابی کارشناسانه فرهنگ، جامعه و دین ایزدی را (در قلب آن تکریم ملک طاووس^۱) (و فرمانفرمای زمین) ارزیابی می‌کند، و از سیستم اعتقادی تلفیقی ظریفی پرده برمی‌دارد که تحت تأثیر دو دین کهن ایرانی‌ها، زرتشتی و مانوی، و همچنین تصوف و پاگانیزم منطقه‌ای^۲ و مهرپرستی^۳ است. او در مورد خاستگاه ایزدی‌ها، روابط این جامعه با همسایگان خاورمیانه‌ای‌اش، مهم‌ترین جنبه‌های معماری و هنر ایزدی، سوءتفاهم رابطه بین مکتب ایزدی و شیطان^۴ در آیین مسیحیان و مسلمانان بحث می‌کند. این کتاب پیش‌گام با تعداد غنی از طرح‌ها، نقشه‌ها و عکس‌ها شاید آخرین معرفی‌نامه جامع و همه‌جانبه در مورد یکی از فوق‌العاده‌ترین و کهن‌ترین و قابل‌احترام‌ترین ادیان منطقه باشد.

1. Tawûsî Melek

2. Peacock Angel

3. Paganism

4. Mithraism

5. Satan/Sheitan

پژوهش حاضر، پژوهشی بنیادی و نوآورانه در مورد یکی از جوامع مذهبی کمتر شناخته شده در خاورمیانه است. خانم آچکیلدیز، در تمامی مناطق استقرار کهن ایزدی‌ها - عراق، سوریه، ترکیه، ارمنستان - پژوهشی میدانی انجام داده است و ماحصل کار ایشان احتمالاً تا مدت‌های مدید در مقام اثری روشنگر درباره فرهنگ مادی ایزدی و شرح مفیدی درباره تاریخ و نظام اعتقادی این جامعه باقی می‌ماند.

مارتین فان براینسن^۱، استاد مطالعات تطبیقی جوامع معاصر مسلمان در دانشگاه اوترخت^۲

روایتی جذاب و سفری تصویری در دین، جامعه و فرهنگ مادی ایزدی. این کتاب با پوشش مناطق جغرافیایی وسیع شامل عراق، سوریه، ترکیه، ارمنستان و به دلیل تحلیل معماری و چشم‌اندازهای مقدس معاصر ایزدی اثری ارزشمند است که نویسنده در طول تحقیق میدانی گسترده و سفر در منطقه پرده از آن برداشته است.

نلیدا فوکارو^۳، استاد دانشگاه تاریخ مدرن عرب خاورمیانه، دانشکده مطالعات آفریقا و شرق، دانشگاه لندن

دو دهه اخیر شاهد رشد چشم‌گیر علاقه بخش علمی (آکادمیک) به فرهنگ و دین ایزدی بوده است. با وجود این، هنوز بخش بزرگی ناتمام مانده است. بنابراین دیدن انتشار اثری علمی، که هم به آداب و رسوم زندگی و هم به جنبه‌های معماری و باستان‌شناختی میراث ایزدی می‌پردازد، جای بسی خوشحالی دارد. باید به نویسنده بابت کتابش، که به مطالعه در مورد ایزدی‌ها کمک شایانی می‌کند، تبریک گفت.

1. Martin van Bruinessen

2. Utrecht

3. Nelida Fuccaro

فیلیپ جی. کرینبروک^۱، استاد مطالعات ایرانی، دانشگاه جرج
آگوست، گوتینگن^۲

کتاب بیرگل آچیکیلدیز در مورد ایزدی‌ها - تاریخ یک جامعه، فرهنگ و دین
- به خاطر جزئیات و توضیحاتش هم جذاب و هم آموزنده است. این کتاب
شرحی در مورد جوامع منفرد در نواحی مختلف و شناختی هوشمندانه از
عناصر معمول همچون باورها، مناسک و فرهنگ مادی دینی ارائه می‌دهد.
این کتاب چنان اطلاعات ارزشمندی از تاریخ معنوی و معماری ایزدی
ارائه می‌دهد که آن را به کتابی مرجع و ضروری تبدیل کرده است.
سیاستین مایسل^۳، استادیار مطالعات عربی و خاورمیانه، دانشگاه
گرند ولی استیت، الیندال^۴.

اثر استثنایی و بدیع میان‌رشته‌ای در مورد تاریخ، فرهنگ مادی و دین ایزدی.
این کتاب، به دلیل تحلیل مستدل تاریخ ایزدی و فرهنگ مادی، اثری
ارزشمند محسوب می‌شود که تصاویر زیبایی را با دیدگاهی تازه و جذاب
در مورد ایزدیسلم ترکیب می‌کند.

دکتر خلیل جیندی راشو^۵، مشاور وزارت امور خارجه، بغداد.

1. Philip G. Kreyenbroek

2. George-August University, Gottingen

3. Sebastian Maisel

4. Grand Valley State University, Allendale

5. Dr. Khalil Jindy Rashow

پیشگفتار

ایزدی‌ها مردمانی جالب هستند که بخشی از آمیخته فرهنگی غنی خاورمیانه را شکل می‌دهند. جامعه‌ای منزوی که برای نخستین بار در قرن دوازدهم در کوه‌های کردستان، واقع در شمال عراق، پا به عرصه تاریخ گذاشتند. آن‌ها در اصل وارثان باورهای دینی و فرهنگی گوناگون از جمله دین زرتشتی و از حامیان و پیروان صوفی شیخ عَدی^۱ هستند. بنابراین، نظام اعتقادی تلفیقی و نظام اعتقادی دینی منحصر به فردی شکل گرفت. سرانجام هم، به ایزدی‌ها، به دلیل عشقشان به ملک طاووس، برچسب «شیطان‌پرستی» زدند.

هدف این کتاب معرفی جامع و قابل‌درکی از جامعه، دین و فرهنگ ایزدی است. این کتاب نه تنها مکتب ایزدی را به عنوان یک دین بلکه پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی بررسی می‌کند که خود رویکردی تازه در این مبحث است. اندیشمندان پیشین بیشتر بر خاستگاه، تاریخچه کهن و مناسک مذهبی ایزدی‌های معاصر شمال عراق تمرکز داشته‌اند. (۱) در این کتاب، برای اولین بار، تمامی دامنه‌های جغرافیایی و تاریخی ایزدی‌ها بررسی شده و محدود به شمال عراق نیست، بلکه ترکیه، سوریه و قفقاز جنوبی را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، کتاب خاستگاه مکتب ایزدی را مشخص می‌کند و توسعه تاریخی آن را در حکم بخشی از تاریخ کلی

کرده‌ها ثبت می‌کند. این کتاب سرنوشت متغیر مکتب ایزدی را دنبال و نقش ایزدی‌ها بر تاریخ کردستان، در طول زمان و در مناطق مختلف کردستان، را بررسی می‌کند. (۲) جامعه ایزدی در منطقه کوچکی به نام شیخان^۱ شکل گرفت و به سرعت در میان قبایل کرد گسترش یافت. با این همه، گسترش سریع این جامعه مزاحم همسایگان مسلمانان بود و از قرن سیزدهم به بعد، ایزدی‌ها با سرکوب و قتل عام مواجه شدند. در نتیجه، ایزدی‌ها به صورت جامعه‌ای کوچک و مظلوم باقی ماندند، ولی تا به امروز با سرسختی به حیات خود ادامه داده‌اند.

این کتاب به عاملی می‌پردازد که مکتب ایزدی را به دینی مجزا و منحصر به فرد تبدیل می‌کند. در درجه اول توجهش بر ملک طاووس معطوف است که عنصر اصلی مکتب ایزدی به حساب می‌آید و رابطه‌اش با آفریدگار و مردم ایزدی را بررسی می‌کند. ایزدی‌ها به خدای جاودان (Xwede) ایمان دارند، او که جهان را آفرید. او مهربان است و مالک تمامی حرکات و حواس روی زمین. بخشنده است و رحیم. بر اساس نظام اعتقادی ایزدی، خدا خود را در سه شکل متفاوت در قالب تثلیث مقدس نشان داده است: ملک طاووس، سلطان یزی^۲ و شیخ عدی (وفات ۱۱۶۲ م). از این گذشته، خدا نیروهای زمینی خود را به هفت فرشته تفویض کرده که سردهسته آن‌ها ملک طاووس است و مسئول بشر و امور دنیوی. بنا بر باور ایزدی، این فرشته واسطه خدا و مردم ایزدی است. او مستقیم با خدا ارتباط دارد و در تقابل با او نیست، بلکه ذاتی مستقل دارد. در عین حال، ملک طاووس خود وجه دیگری از خداست که مانند اوست و هر دو از هم جدایی ناپذیرند. او تجلی آفریدگار است نه خود آفریدگار. با وجود این، همسایگان مسیحی و مسلمان ایزدی‌ها در خاورمیانه، ملک طاووس را مظهر شیطان^۳ و اهریمن و روح نافرمان می‌دانند. شیطان همان فرشته‌ای است که به خاطر نافرمانی‌اش از امر خدا از بهشت رانده شد. از آنجاکه ایزدی‌ها به واسطه

1. Sheikhan

2. Sultan Êzî

3. Satan

شمایل خدا در قالب طاووس به درگاهش دعا می‌کنند، آن‌ها را شیطان پرست به شمار می‌آورند (عبادت الشیطان)^۱. گرچه ایزدی‌ها این جنبه از شیطان را در نظر دارند، ادراکشان از شیطان مانند دیگر ادیان نیست. در نظام اعتقادی دین ایزدی، شیطان فرشته‌ای رانده شده نیست، بلکه تنها نماینده خدا روی زمین است. به نظر ایزدی‌ها، شیطان به خاطر عشق راستینش به خدا از سجده در برابر آدم امتناع کرد. خدا برای آزمودن تعهد و صداقت شیطان دستور داده بود تا در برابر آدم سجده کند. وقتی شیطان از تعظیم در برابر هر کسی غیر از خدا سر باز زد، خدا شیطان را رئیس فرشتگانش قرار داد، یعنی ملک طاووس.

این کتاب نظام اعتقادی ایزدی‌ها و مناسک دینی آن‌ها را تشریح می‌کند. با تمرکز بر آثار مکتوب شیخ عدی و سایر منابع عربی به تحلیل شخصیت او و تأثیرش بر مسلک ایزدی می‌پردازد که در نظر ایزدی‌های معاصر، مصلح دین ایزدی است. در ضمن به مجموعه‌ای از افسانه‌های ایزدی، شامل آفرینش و توفان بزرگ می‌پردازد، و در مورد خاستگاه کتاب‌های مقدس ایزدی، مصحف رش (کتاب سیاه)^۲ و کتاب جلوه (کتاب مکاشفه)^۳ تحقیق می‌کند. در این کتاب نظام طبقاتی، یکی از شاخص‌های بارز جامعه ایزدی هم تحلیل شده است. عضویت در جامعه طبقاتی هم از طرف پدر و هم مادر به ارث می‌رسد و تغییر جایگاه فرد غیر ممکن است. ایزدی‌ها خود را به سه طبقه اصلی مربوط به ازدواج درون گروهی تقسیم می‌کنند: شیوخ^۴، پیر^۵ها و مرید^۶ها. شیوخ و پیرها متعلق به طبقه روحانی هستند و مریدها (یا شاگردان) از طبقه معمولی. زندگی هر ایزدی پُر از مناسک و آیین‌هاست و پذیرششان در جامعه ایزدی بسته به انجام این آیین و مراسم است. اساس آیین گذر در این کتاب توضیح داده خواهد شد، به‌ویژه کوتاه کردن مو، غسل

1. 'abadat al-sheitan

2. *Mishefa Resh (the Black Book)*

3. *Kitêb-i Cilwê (the Book of the Revelation)*

4. sheikh

5. pîr

6. murîd

تعמיד، ختنه، «برادر اخروی»، ازدواج و مرگ و مناسک زیارت. داده‌های جدیدی که از طریق مصاحبه‌های فراوان با روحانی‌های ایزدی به دست آورده‌ام، مکمل اطلاعات برگرفته‌شده از گزارش‌های مکتوب پیشین است. این افراد بیشتر ساکن شمال عراق بودند، جایی که امروز بیشترین تعداد ایزدی‌ها در آن زندگی می‌کنند و اعمال دینی خود را به جای می‌آورند.

یکی از اهداف اصلی این کتاب ارائه گزارشی کامل و همه‌جانبه از مهم‌ترین جنبه‌های دین ایزدی و معماری آرامگاه ایزدی است تا مناسک و شعایر دینی را به فرهنگ دیداری و مادی و ارتباط آن با فرهنگ مشابه همسایگان‌شان در خاورمیانه مرتبط سازد. این اولین اقدام برای بررسی فرهنگ مادی یزدی‌ها است. بناهای یادبود مربوط به تدفین و سنگ‌قبرهایی با شمایل حیوان را عکس‌ها و نقاشی‌های خطی تشریح کرده و به تصویر کشیده‌اند. این مطلب در هیچ‌یک از آثار پیشین، با قصد فراهم کردن سند معماری برای تاریخ و دین ایزدی یافت نمی‌شود. در این پژوهش گونه‌شناسی معماری و هنر خاکسپاری و دین ایزدی تحلیل و رابطه آن با فرهنگ مادی مسیحیت و اسلام در منطقه بررسی شده است. از این گذشته، این تحقیق امکان وجود همگونی بین معماری ایزدی در مناطق گردنشین خاورمیانه و قفقاز جنوبی (عراق، ترکیه، سوریه و جمهوری ارمنستان) را بررسی می‌کند. این کتاب بناهای تاریخی مقدس ایزدی واقع در شمال عراق را تحلیل و تشریح می‌کند. سه مکان مهم ایزدی: شیخان، شنگال^۱ و بهزانی/بعشقه^۲ هستند. متن حاضر گزارشی کلی در مورد مکان‌های زیارتی، معماری آرامگاه و سنگ قبر در سایر نواحی ایزدی، همچون آراگاتسوتن^۳ جمهوری ارمنستان، طور عبدین^۴ در ترکیه و کرمانج‌کوه^۵ در سوریه ارائه می‌دهد. مقصود بررسی چگونگی تقدس بخشیدن فرم و محتوا و آیین

۱. سنجار؛ Sinjar

2. Behzanê/ ba' shîqe

3. Aragatsotn

4. Tur'Abdin

5. Kurd Dagħ

به مکانی در دنیای ایزدی است. موارد پیش رو از جمله سؤال‌هایی است که بررسی شده‌اند: ظهور مکتب ایزدی چه تأثیری روی موقعیت طبیعی مقدسی که از قبل در منطقه وجود داشته گذاشته است؟ چه عاملی باعث می‌شود ساختمان‌های در قالب، کاربرد یا ارزش «ایزدی» تلقی شود؟ روح مکتب ایزدی در شکل دیداری چگونه تجلی یافته است؟ آیا بین هنر و معماری ایزدی و هنر و معماری اسلام و مسیحیت رابطه‌ای وجود دارد؟ چه چیز جدید و اصیلی در فرهنگ دیداری و مادی ایزدی وجود دارد؟ در این زمینه باید به تأثیر موصل، مرکز هنری اتابک بدرالدین لؤلؤ (دوره حکومت ۱۲۱۱-۱۲۵۹ م)، بر فرهنگ مادی ایزدی توجه ویژه کرد. انواع پرستشگاه‌های ایزدی مطرح و بر اساس مطالعه تطبیقی اماکن تاریخی اسلامی رویدادنگاری‌ای پیشنهاد شده است. در ضمن گروه فوق‌العاده‌ای از سنگ‌قبرهایی به شکل تندیس اسب که در جمهوری ارمنستان و ترکیه یافت شده‌اند بررسی می‌شود. در این کتاب به طرح من برای نسبت دادن این سنگ قبرها به جامعه ایزدی پرداخته شده است.

در این پژوهش با دو چالش روش‌شناختی عمده مواجه بودیم. اولین چالش مربوط به تخمین دقیق قدمت ساختمان‌های ایزدی بود. تعداد معدودی از آثار باستانی ایزدی داری کتیبه یا سند مکتوب در مورد قدمشان هستند. به‌علاوه معماری ایزدی سبک معماری ویژه‌ای برای هر دوره ندارد. بنابراین، می‌توان همان ساختمان قرن دوازدهم را اکنون هم دید. این محدودیت‌ها من را بر آن داشت تا به دنبال نشانه‌های دیگری برای تخمین قدمت باشم؛ نشانه‌هایی چون مواد ساختمانی و جزئیات معماری و تفاوتشان با سایر اماکن تاریخی منطقه‌ای که در آن یافت شده‌اند. یکی دیگر از عوامل تخمین قدمت، دوره‌ای است که قدیسان خاصی در آن می‌زیسته‌اند و ساختمان‌های وقف ایشان شده است، هرچند در مورد زندگی نامه قدیسان ایزدی تردیدهایی وجود دارد. بنابراین، اغلب مجبور بودم برای تعیین قدمت ساختمان‌های مشخصی حدس قریب‌به‌یقین بزنم. از این گذشته،

سعی کردم در مورد تخمین قدمت بناها رویدادنگاری جمعیت ایزدی را در نواحی که ساختمان‌های ایزدی هستند در نظر بگیرم. برای مثال، روستای دره لالیش و روستای بوزان در منطقه شیخان به باستانی‌ترین محل اسکان ایزدی‌ها شهره‌اند. به هر حال، منطقه شنگال در دوران شیخ شرف‌الدین (متوفی ۱۲۵۶ ق) در درجه اول اهمیت قرار گرفت. بحزانی / بعشقه نیز در قرن سیزدهم میلادی، در زمان سرکوب جامعه ایزدی به دست اتابک بدرالدین لؤلؤ از فرمانروایان زنگی، دارای سکنه بوده است.

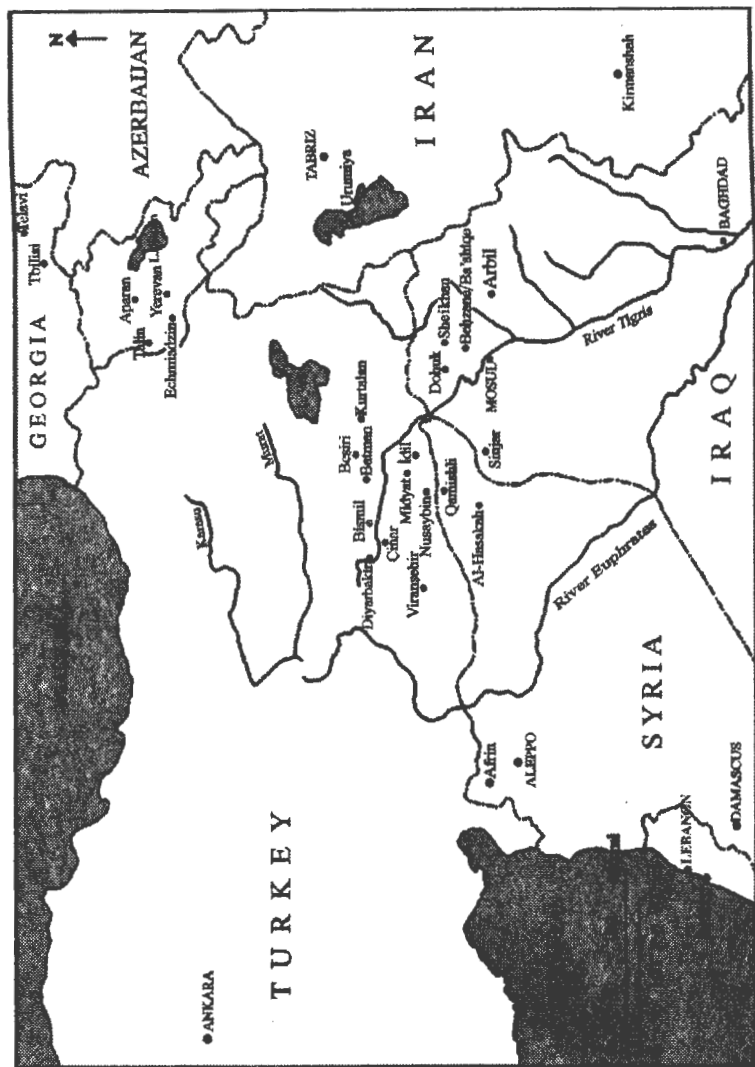
در مدارک مربوط به قدمت سنگ قبرهای ایزدی به شکل حیوان در جمهوری ارمنستان نیز با شکاف مشابهی مواجه می‌شویم. به جز دو تندیس که متعلق به میانه قرن بیستم هستند، کتیبه دیگری در دسترس نیست تا قدمت سایر سنگ‌قبرها را متوجه شویم. با این حال، به نظر من آن‌ها در بازه زمانی قرن هجدهم و اوایل قرن بیستم ساخته شده‌اند، با این فرض که بسیاری از ایزدیان در این زمان به قفقاز جنوبی مهاجرت کردند. هرچند حضور پیشین کردها در این نواحی در قرن دهم و یازدهم میلادی و در زمان سلطنت خاندان شدادیان^۱ به اثبات رسیده است، (۳) اولین مهاجرت ایزدی‌ها با مسلمانان کرد به قفقاز جنوبی تا قرن هجدهم میلادی رخ نداد.

دومین مشکل مربوط به نسخه نوشتاری اسامی است. با اینکه ایزدی‌ها کردی صحبت می‌کنند، بیشتر اسامی ایزدی اصالتاً عربی هستند، و رسم الخط اسامی عربی همیشه مطابق با شیوه‌ای که ایزدی‌ها بیان می‌کنند نیست. علاوه بر این، نام مکان‌های موجود در ترکیه به زبان ترکی است. بنابراین، به کارگیری نظام واحد نگارشی برای اسامی عربی و ترکی و کردی با قاعده نگارش متفاوت دشوار بود. به طور کلی، سعی کردم از نسخه تعدیل شده نگارش استاندارد کرمانجی^۲ استفاده کنم، که «sh» برای «ش»، «kh» برای «خ»، «ch» برای «چ» و «zh» برای «ژ» استفاده می‌شود، ولی در زبانی ترکی نگارش اصلی را برای این حروف مدنظر قرار دادم.

1. Shaddadid

2. Kurmanji

این پژوهش نتیجه تحقیق میدانی همه‌جانبه‌ای در بین ایزدی‌ان است که در شمال عراق، سوریه، ترکیه و ارمنستان بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ انجام داده‌ام. در این کتاب تجاربی را که با ایزدی‌ان داشته‌ام و مشاهداتم از سپری کردن زندگی روزمره با آن‌ها را توضیح داده‌ام و در ضمن دشواری‌هایی که به خاطر انجام تحقیقی که این کتاب بر اساس آن شکل گرفته و هنگام گذشتن از مرزهای سیاسی امروزی و ملاقات ایزدی‌ها با آن مواجه شدم را نیز بیان کردم. همچنین نقش زنان در جامعه ایزدی، روابط ایزدی‌ها با سایر جوامع همچون آشوری-کلدانی^۱ و کردهای مسلمان، وضع اجتماعی و سیاسی ایزدی‌ها در کشورهای که زندگی می‌کنند را توضیح داده‌ام. این نوع چشم‌انداز باعث می‌شود خواننده بتواند سبک زندگی و فرهنگ جاری ایزدی و روابط بین ایزدی‌ها و همسایگان مسلمان و مسیحی‌شان را درک کند.



نقشه شماره ۱: مراکز استقرار یزدیان در خاورمیانه (امروز)

ملاقات با ایزدی‌ها

تصمیم گرفتم تا پژوهش‌م را با ایزدی‌های شمال عراق آغاز کنم که بیشترین جمعیت ایزدی در آنجا ساکن هستند و مهم‌ترین معماری دین ایزدی در آنجا واقع شده است، به عبارتی، سرانجام می‌توانستم ایزدی‌ها را به‌شخصه ملاقات کنم. در واقع، با وجود همه اطلاعات ضدونقیضی که تا آن زمان گردآوری کرده بودم، می‌دانستم که ماجراجویی فوق‌العاده‌ای چشم‌به‌راهم است. به‌هرحال، این را هم می‌دانستم که هنگام تحقیق میدانی با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهم شد، چرا که به کشوری قدم می‌گذارم که حتی روی نقشه وجود خارجی ندارد؛ با توجه به ناپایداری بافتار سیاسی کل منطقه، اصلاً هیچ قطعیتی مبنی بر رسیدن من به آنجا وجود نداشت. هرچند در کل، نحوه رسیدن من به آنجا موضوعی کاملاً متفاوت بود: در آن زمان برعکس امروز هیچ پرواز مستقیمی از اروپا به اربیل وجود نداشت. آوریل ۲۰۰۲ بود، جنگ در عراق بیداد می‌کرد. درست همان زمان قصد داشتم به دهوک^۱ بروم، دولت ایران شرکت هوایی جدیدی^۲ را تأسیس کرد تا از دوسلدورف^۳ (آلمان) به ارومیه (ایران) پرواز کند و مسافران از آنجا به شمال

1. Dohuk

2. Medes Air

3. Dusseldorf

عراق بروند. این شرکت خدمات سفر با اتوبوس از ارومیه به مرز کردستان را نیز ارائه می‌داد. من دومین پرواز را رزرو کردم. اولین پرواز شرکت، ۷ آوریل بود و دقیقاً همان روز روزنامه‌های ترکیه‌ای با انتشار چنین تیتری به شدت از ایران انتقاد کردند: «ایران برای تروریسم فرودگاه احداث کرد» (۴). هفته بعد نوبت من بود تا دقیقاً با همان پروازی که رسانه‌های ترکیه‌ای آن را به باد انتقاد گرفته بودند و آن را پروازی در خدمت تروریست می‌دانستند پرواز کنم. به هر حال، دیگر برایم خیلی دیر بود تا خط هوایی‌ام را عوض کنم، چون دیگر برنامه کل سفرم را ریخته بودم. بعد از ظهر ۱۵ آوریل به فرودگاه دوسلدورف رسیدم. مالک شرکت در دفتر کارش با من ملاقات کرد و بسیار محترمانه به من اطلاع داد که من تنها مسافر آن شب پرواز ارومیه هستم. ترسیده بودم و می‌خواستم بدانم چرا زودتر به من اطلاع نداده‌اند. او در پاسخ گفت بعد از گزارش‌های رسانه‌های ترکیه‌ای برخی از مراجعان آن‌ها پروازشان را لغو کرده‌اند، ولی آن‌ها می‌خواستند به هر ترتیب به دلایل اصول اخلاقی این پرواز را به سرانجام برسانند، حتی اگر تنها یک مسافر داشته باشند. با این توضیح چیزی برای گفتن نداشتم و نمی‌دانستم چه کنم در واقع، حق انتخاب‌هایم محدود بود، اصلاً حق انتخابی نداشتم. برای تغییر عقیده و نه گفتن بسیار دیر شده بود، در نتیجه، تا حدی با نارضایتی موافقت کردم. آن شب سوار هواپیما شدم و یک مهماندار خانم ایرانی که چادر مشکی پوشیده بود به من خوشامد گفت و تمامی خدمه پرواز مراقبم بودند و لبخند معنی‌دار می‌زدند. با اینکه در واقع کل هواپیما در اختیار من بود، نمی‌توانستم جلوی حس اضطراب و ناپدید شدنم را بگیرم. وقتی هواپیما از زمین بلند شد، مطمئن نبودم که هرگز به مقصد برسم، یا روزی دوباره صحیح و سالم به اروپا برگردم. وقتی نیمه شب به فرودگاه ارومیه رسیدم، تمامی کارکنان فرودگاه از اینکه می‌دیدند زنی جوان در آن وقت شب از پله‌های هواپیمایی عظیم الجثه پایین می‌آید، شوکه بودند. پس از واریسی‌های معمول فرودگاه، همراه چهار مرد در یک تاکسی رهسپار شمال عراق شدم. از آن‌ها می‌ترسیدم و از خستگی از پا درآمده بودم و تصمیم گرفتم فقط وقتی با من صحبت کردند جواب بدهم؛ در واقع، همه آن‌ها به اندازه من جدی

بودند. در مرکز شهر من را به بهانه جست‌وجوی مدارک به مکان‌های گوناگون بردند، در این زمان بود که فکر کردم من را به اداره پلیس خواهند برد. به هر حال به من گفتند که آماده رفتن به حاجی عمران^۱ هستیم. با دامن بلند و روسری‌ای که به سر داشتم احساس سردرگمی و حس‌های گوناگونی داشتم. برخلاف من که ساکت بودم، چهار همراه خیلی صحبت می‌کردند، شاید همه‌شان از همسفر بودن با من متعجب بودند. شاید این اولین باری بود که با یک زن در دل شب در یک ماشین جایی می‌رفتند، قطعاً این وضعیت در ایران غیر معمول است. آهسته در طول جاده‌های پیچ‌درپیچ می‌رفتیم تا اینکه روشنایی اول صبحگاه کوه‌های پیش‌روی مان را روشن کرد و چشم‌انداز هزاران حکایت شرقی را به ذهن می‌آورد. کولبران، با کوله‌باری سنگین بر دوش، از دامنه کوه‌هایی با قله‌های سفیدپوش می‌گذشتند. تقریباً چهار ساعت بعد، حدود ساعت هفت صبح، به مرز ایران و عراق رسیدیم، من را آن طرف مرز پیاده کردند، یکه و تنها کنار چمدان‌هایم ایستادم. همراهانم به راهنمایان داده دادند و من مانده بودم که بعد چه خواهد شد. اولین عکس‌العملم در آوردن روسری بود. چقدر بدون روسری آزاد بودم! روسری را تازه در آورده بودم که ماشینی نگه داشت و من را به اداره صحرایی واریسی گذرنامه^۲ برد. بعد از دادن پاسپورتم به یکی از مسئولان، هیچ چیز غیر از تعجب و شوک در چهره‌اش نمایان نبود. از من خواستند تا در اتاق کناری روی زمین بنشینم. در اینجا زنی جوان با چهره اروپایی و پاسپورت ترکی در برابر آن مسئول ایستاده بود و سعی می‌کرد برایش توضیح دهد به منظور بازدید از مرکز زیارتی ایزدی‌ها در دهوک به آنجا آمده. با اینکه این محل در کشور خودش بود از وجودش ناآگاه بود. افزون بر این، تسلط کم من به زبان کردی به این معنی بود که نمی‌توانستم به راحتی با او مذاکره کنم، به خصوص چون آنجا گویش سورانی^۳ زبان کردی غالب بود، گویشی

۱. Haji Umran؛ منطقه‌ای در پیرانشهر استان آذربایجان غربی که مرز ترانزیتی بین ایران و اقلیم کردستان عراق است. و.

۲. منظور اداره موقت گذرنامه که لب مرز است. و.

که به هیچ وجه با آن آشنا نبودم. سفر خسته کننده پاریس - دوسلدورف - ارومیه و حاجی عمران به اندازه کافی من را از پای در آورده بود، ولی بالاخره احساس می کردم جایم امن است. می دانستم سین جیمم خواهند کرد تا دلیل آنجا بودنم برایشان محقق شود، ولی نمی دانستم که من را به پادگان بزرگی نزدیک رواندوز^۱ می برند که مبارزان کرد در آن مستقر بودند. به محض ثبت ورود من به کشور، پیشمرگه ای (مبارز کرد)^۲ تا آخر روز همراهم بود. بعد از ظهر به کمپ رسیدیم و چند نفر از من سؤال پرسیدند. بعد از اولین استتقاق، دلشان برایم سوخت و اجازه دادند در اتاق استراحت کنم. نشسته روی میبل خوابم برد و وقتی بیدار شدم کاملاً سرحال و قیافه بودم. با فرمانده کمپ، که مفتی^۳ تنش بود و سؤال های بسیاری در مورد اینکه کی هستم و دلیل باز دیدم از منطقه چیست پرسید، ناهار خوردم. با وجود این، برای بازجویی دوم مترجم ترکی آوردند. به نظر می رسید ظنین بودند که من مأمور مخفی دولت ترکیه هستم یا چریکی از گروه پ ک ک (حزب کارگران کردستان)^۴ هستم که برای ملحق شدن به کمپ اصلی آن ها، در کندیلی^۵ در شمال نزدیک مرز ترکیه و عراق آمده ام. برایشان توضیح دادم که من هیچ ارتباطی با ترکیه یا چریک های کرد ندارم، من فقط دانشجویی معمولی از پاریس هستم که در مورد فرهنگ مادی ایزدی تحقیق می کنم و دلیل بودنم در اینجا بازدید از مکان های ایزدی، عکس گرفتن، ملاقات ایزدی ها و مصاحبه با آن ها در مورد دینشان است و دوست دارم به شهر دهوک، که برخی از ایزدی های آنجا از آمدنم در آن روز مطلع اند، بروم. همچنین از مؤسسه کردی پاریس نام بردم؛ مؤسسه ای فرهنگی و غیرسیاسی که برای پژوهش من را حمایت کردند. می دانستم که گفته هایم کاملاً برایشان بی معنا بود، ولی سرانجام با من دست دادند و مهربانانه لبخند زدند و

1. Rowanduz

2. Peshmerge

3. mufti

4. PKK (Kudistan Workers Party)

5. Kandilli

من را همراه با همان فردی که با او به کمپ آمده بودم به عقره^۱ فرستادند. وقت لذت بردن از سفر به عقره و رفتن به مقصد نهایی‌ام یعنی دهوک بود. شب به دهوک رسیدم. بانویی کرد همسن خودم، از پاریس که در دانشگاه دهوک تدریس می‌کرد، در خانه‌اش منتظرم بود و با مشروب ناب فرانسوی از من پذیرایی کرد. بالاخره می‌توانستم آرام بگیرم و حالا سفرم از پاریس به دهوک تبدیل به خاطره‌ای شیرین و داستانی برای سرگرمی دیگران شده است.



روز بعد، با دو روزنامه‌نگار کرد، شهناز زباری^۲ و خضر دیمیلی^۳، همراه شدم و به حرم شیخ عدی در دره کوچک لالیش^۴ رفتم. وقتی به این روستای کوچک پنهان در کوه‌ها رسیدم، احساسی را تجربه کردم که می‌توانم آن را اختلال مکانی و زمانی بنامم، سعی کردم تا درک کنم چرا شیخ عدی این مکان را برای ترک دنیا انتخاب کرده است. همه چیز آرام و سبز و دور از مدرنیته بود، با این حال صدای جنگ از دوروبر شنیده می‌شد. آواز پرنده‌ها، صدای شرشر رودهای کوهستان، سبزی نامتناهی بهار با گل‌های شقایق این سو و آن سو، نور منحصربه‌فرد خورشید کوهستان بر فراز قله‌های مخروطی این مکان را به صحنه‌ای موزون بدل کرده بود؛ جایی که بسیار شبیه بهشتی پُر از سبزه بود. این منظره من را مبهوت کرد.

در میان دره، پای تپه، حرم به نظر ساده و معمولی می‌آمد، تقریباً در برابر شکوه طبیعت خضوع داشت. وارد اولین حیاط بنا شدیم، همراهانم به من گفتند که اینجا باید کفش‌ها را درآورد. در سنت ایزدی فرد فقط اجازه دارد با پای برهنه در مکان‌های مقدس راه برود. از حیاط اول از زیر در ورودی که به سمت حرم اصلی می‌رود رد می‌شوند. بوسیدن آستانه در و طرفینش از جانب ملاقات‌کنندگان حکم

1. Aqra

2. Shehnaz Zebari

۳. خضر دنبلی Khidir Dimili

4. Lalish

ادب دارد و بعد بدون لمس آستانه از آن عبور می‌کنند؛ برای خود ایزدی‌ها انجام چنین اعمالی اجباری است.

خواندن گزارش مسافران، که بین قرن‌های هفدهم تا اوایل قرن بیستم نوشته شده‌اند، باعث شده بود تصویر واضحی از حرم را تجسم کنم، و آنچه می‌دیدم دقیقاً با تصوراتم مطابق بود. به نظر با وجود گذر زمان، تغییرها اندک بودند.

داخل حرم، در هر گوشه، جنب‌وجوش آماده شدن برای جشن سال نو در آن شب به چشم می‌خورد. با غروب آفتاب، زائران در حیاط جلویی حرم دور هم جمع شدند، زن و مرد، مردم مذهبی و عادی به همراه بابا شیخ، دعاهایی را به کردی از بر خواندند و به صف شدند تا فتیله شمع‌های موجود بر سنگفرش حیاط را روشن کنند. مراسم بسیار کوتاه است و بیش از ده دقیقه طول نمی‌کشد. ایزدی‌های بر این باورند که درست در این لحظه، ملک طاووس، بر تخت ملکوتی خود نشسته و با مهربانی به خاطر این نیایش، آن‌ها را متبرک می‌سازد. باقی شب، مردان و زنان هر کدام راه خود را رفتند و در ساختمان‌های متفاوت حرم خلوت کردند. چون زنی کرد از اروپا بودم که در مورد جامعه‌شان تحقیق می‌کردم این موهبت نصیب شد تا با رهبران مذهبی مرد مذاکره کنم. مردان در حیاط اصلی نشسته بودند و مشغول نوشیدن چای زیر درختان توت، بدون استثنا همه ریش داشتند و تسبیح می‌انداختند. مخاطبانم این گفت‌وگوهای طولانی را، که من آن‌ها را معتبر می‌دانم و بعد از آن بخشی از پژوهشم را شکل داد، آرام و تا حدی ساده انجام دادند. گرچه جو همدلانه و دلپذیر بود، تا حدی از پاسخ‌هایشان ناامید شدم. به نظر پیشاپیش برای این گفت‌وگو آماده شده بودند و قطعاً به نظر می‌رسید باید بیشتر مدیون توضیح المسائل باشم. آن‌ها بسیار کنجکاو و مُصر بودند تا در مورد هویت و انگیزه‌ام برایشان توضیح دهم. از این لحظه به بعد، تمام درها برایم گشوده شد و کنجکاوی و پژوهشم آزاد ادامه یافت.



تعارف تخم‌مرغ‌های رنگی در مراسم سال نو، لالیش

سپیده‌دم روز بعد، مؤمنان با گل‌های شقایق و تخم‌مرغی که از روز قبل تهیه کرده بودند تزئین درها و طاق‌ها را شروع کردند؛ به من و زائرانی که در حرم بودیم تخم‌مرغ‌های رنگی تعارف شد. پس از صبحانه، تمامی مجلس، چه زن چه مرد، در حیاط اصلی دور هم جمع شدند تا آیین غسل نشان ملک طاووس (۵) را انجام دهند و به من این افتخار داده شد تا از این صحنه‌های فوق‌العاده عکس بگیرم.

این جشن سه روز طول کشید و پس از آن بود که به طور واقعی پژوهش را شروع کردم. هدفم این بود تا با گرفتن عکس‌هایی بسیار دقیق، که طراحی‌ها، ابعاد^۱ و نقشه‌ها^۲ را ثبت می‌کرد، فهرست و کاتالوگی از مؤلفه‌های کل حرم تهیه کنم؛ هم مؤلفه‌های مذهبی و هم نمادین. همین‌طور مؤلفه‌های مربوط به آرامگاه‌ها و سایر امکان تاریخی لالیش. برای تمام مراحل کار رویکردی کاملاً منضبط در نظر داشتم، ولی همه‌چیز در جوی آرام و غیررسمی و در هنگامه رفت‌وآمدهای پیاپی انجام شد. در طول این مدت، زائران و روحانیان از روی کنجکاوی می‌آمدند و من را می‌دیدند و سؤال می‌پرسیدند. من هم کم از آن‌ها نداشتم و خجالت نمی‌کشیدم تا در مورد اعتقاداتشان یا حتی زندگی روزانه‌شان سؤال بپرسم و تصمیم گرفتم تا آن‌ها را در طول نایش‌ها و وعده‌های غذایی و گفت‌وگوی‌شان با مقام عالی‌رتبه یا دیگران تحت نظر بگیرم. با اینکه در جامعه ایزدی، حرم شیخ عَدی مکان مقدس زیارتی است، ولی کاربرد سیاسی و اجرایی هم دارد. میر (خان) به سیاست‌مداران بلندمرتبه و مقامات مسیحی و مسلمان خوشامد گفت. برای مثال، در روز ملاقات آقای رابان^۴، اسقف عمادیه^۵، این افتخار نصیبم شد تا میر کاموران^۶ من را به جلسه گفت‌وگوی آن‌ها دعوت کند. زیر سایه ایوان، همراه با شرکت‌کنندگانی که از چای قهوه‌ای رنگ و بی‌نظیر ایزدی می‌نوشیدند، گفت‌وگو از یک موضوع به موضوعی دیگر کشیده شد. در واقع، روزنامه‌نگار فرانسوی که همراه اسقف بود، مجذوب سادگی جلسه شد. درست همانند دو جامعه محترمشان، دوستی و احترام دوجانبه و صادقانه میان این دو مقام آشکار بود.

1. design

2. measurment

3. drawing

4. Monsieur Raban

5. Bishop of Amadiya

6. Kamuran



بازی پسران با تخم مرغ‌های رنگی، لالیش

در واقع، ایزدی‌ها، مانند آشوری - کلدانی‌ها، در بین جمعیت بزرگ‌تر کردها، که اکثر آسنی هستند، اقلیت سرسخت و مقاومی هستند. در نتیجه تاریخ غم‌انگیز و پُر از جنب‌وجوش این دو جامعه اقلیت، که سرشار از نسل‌کشی و تبعید است، همدلی و همبستگی پایداری بینشان شکل گرفته است. با اینکه خاطره ستم‌دیدگی جمعی، که نسل‌ها اکثریت مسلمان به آن‌ها تحمیل کرده‌اند، هنوز تازگی دارد، شفاف شدن این نکته مهم است که سیاست‌مداران و مقامات مسلمان واقعاً تمایل دارند تا جامعه ایزدی را بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ و تاریخ کردستان معرفی کنند. بنابراین، شکل جدیدی از احترام به جامعه ایزدی وجود دارد؛ جامعه‌ای که مدت‌ها برای شبیه بودن به نژاد کردها تحقیر می‌شدند. به علاوه، در زمان حضورم در آنجا، اغلب می‌دیدم که مسلمانان برای بازدید از حرم می‌آمدند. در بنا به روی آن‌ها و تمام افراد غیر ایزدی باز بود، به استثنای چشمه زمزم که مقدس‌ترین بخش حرم بود.

در اینجا قصد دارم به موقعیت زنان در جامعه ایزدی بپردازم. جای افسوس دارد که رابطه کمی با زنان ایزدی داشتم، نه به این خاطر که گفت‌وگو با آن‌ها برایم

ممنوع بود، بلکه به این دلیل که جایگاه و مشغولیت‌هایشان در جامعه به گونه‌ای بود که وقت کمی برای رابطه باقی می‌ماند. در واقع، آن‌ها در محیط خانه محصور شده‌اند: آشپزخانه، شست‌وشو و سایر امور خانه‌داری. در موارد نادر که با آن‌ها رابطه برقرار کردم، متوجه شدم که دربارهٔ دینشان و رویدادهای ملی/بین‌المللی تقریباً هیچ دانشی ندارند؛ در واقع، مدرسه‌ای برای دختران وجود ندارد.



کبان‌ها، بانوان مذهبی، در حال کوه‌گیری، لالیش

تنها آموزشی که به دختران داده می‌شود این است که تا جای ممکن فرزند به دنیا بیاورند (این تعداد بین هفت تا پانزده فرزند در هر خانواده است) و در خدمت همسرشان باشند. در سنین پایین، پدرانشان بر طبق قواعدی خاص شوهرانشان را انتخاب می‌کنند. به علاوه، آن‌ها فقط باید درون جامعهٔ ایزدی و منحصرأ درون طبقهٔ خود ازدواج کنند. من توانستم دورادور موقعیت زنان و مشکلاتشان را ثبت کنم و گفت‌وگوهایم با مردان تأییدی بر مشاهدات و ادراکم بود. به هر حال، واضح بود مردانی که با ایشان صحبت کردم از قشر بافرهنگ و تحصیل‌کردهٔ جامعه بودند و بدون هیچ تردیدی به من گفتند از ازدواج با زنانی که وادار به ازدواج می‌شوند و تحصیلات ناچیزی دارند می‌ترسند. آن‌ها بر این باورند که چنین احساسی ناکامی

زندگی زوجها را افزون می‌کند. در طول این گفت‌وگوها، ناخواسته، در مورد مشکلاتی با من درد و دل کردند که هنگام تن دادن به محدودیت‌های دینی، که باورش ندارند، برایشان ایجاد شده است. در بافتار هویت قومی، در حال حاضر، رعایت این قوانین خیلی مفید است، زیرا آن‌ها عضو جامعه‌ای متفاوت‌اند که باور دارد در حال نابودی است، همین و بس. این مردان افکار و احساساتی را با من در میان گذاشتند که شاید تا به حال به زبان آورده نشده بود و بی‌شک این اولین بار در زندگی‌شان بود که افکارشان را با یک زن در میان می‌گذاشتند. به هر حال، متوجه شدم دچار احساس‌های متناقض شده‌ام؛ گرچه با آن‌ها همدلی می‌کردم و سرخوردگی‌شان را درک می‌کردم، نمی‌توانستم جلوی این احساس را بگیرم که می‌خواستم مقید به همین قواعد بمانند. ناراحت بودم. باعث شدند احساس گناه کنم، انگار تا حدی در توطئه علیه زنانشان شریک بودم و از خودم پرسیدم چه چیز باعث شد من متفاوت باشم. آن‌ها من را یک زن ایزدی به شمار می‌آوردند و با این حال جایگاه من در نظر ایشان با مردان برابر بود. آیا چنین دیدگاهی برای این بود که من از بیرون جامعه متعصب آن‌ها آمده بودم؟ یا به خاطر تحصیلاتم و جایگاهم در مقام پژوهشگر دانشگاه بود که این برتری را به من می‌داد؟

در پایان اقامتم تصمیم گرفتم به تعدادی از روستاها و شهرهای ایزدی که پُرجمعیت‌تر بودند سر بزنم. در آن زمان، در مه ۲۰۰۲، رفتن به روستاهای ایزدی که خارج از محدوده دولت منطقه‌ای کردستان بود امکان‌پذیر نبود. بنابراین، مکان‌های مهمی را که قصد داشتم بینم مثل عین سفنی^۱، بحزانی، بوزان^۲ و شنگال آن‌سوی مرز بودند و از دسترس من خارج؛ به هر حال نقصی بود که در مه ۲۰۰۴، با سفر دومم به شمال عراق جبران‌ش کردم.



قصد داشتم که در سفر جدیدم، در ژوئیه ۲۰۰۳، ایزدیان جمهوری

1. Eyn Sifni

2. Bozan